

جامعه‌شناسی نگاره شیخ صنعان و دختر ترسا از آثار عصر زندیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

کد مقاله: ۴۰۹۵۴

سمانه کاکاوند^۱

چکیده

نگاره‌های بسیاری با موضوع «شیخ صنعان و دختر ترسا» از دوران زند و قاجار برجای مانده است. چرایی تکثیر این نگاره در ادوار ذکرشده مطالعات ژرفی را نیاز دارد. در پژوهش حاضر سعی شده یکی از نگاره‌های شیخ صنعان متعلق به دوره زندیه با تکیه بر نظریه بازتاب ویکتوریا الکساندر مورد کندوکاو قرار گیرد. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای بصری به نقد جامعه‌شناسانه نگاره شیخ صنعان و دختر ترسا که در عمارت هفت‌تانه شیراز وجود دارد، پرداخته است. جامعه آماری موردبررسی به صورت غیر تصادفی، نگاره شیخ صنعان و دختر ترسا را دربرمی گیرد. دستیابی به ایدئولوژی، باورها، عقاید و سنت‌های رایج در دوره معاصر اثر از طریق مطالعه جامعه‌شناسانه اثر هدف این بررسی است. نتایج نشان می‌دهد که تمامی شاخصه‌های هنری، فرهنگی و اجتماعی حاکم در این نگاره بازتاب شده است. همچنین موضوع این داستان از موضوعات موردعلاقه عصر زند بوده است. این نوع مطالعه متن یا اثر برای خوانش آن و دستیابی به لایه‌های پنهان اثر می‌تواند شاخص باشد و احتمالاً به حوزه‌های دیگر هنر و علوم اجتماعی نیز تعمیم‌پذیر خواهد بود.

واژگان کلیدی: رویکرد بازتاب، شیخ صنعان و دختر ترسا، عصر زند، نقد جامعه‌شناسانه، ویکتوریا الکساندر

۱- استادیار گروه فرش، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

۱- مقدمه

ادبیات از جمله گفتمان‌هایی است که مشمول زمان نمی‌شود و در هر دوره‌ای جاری است و به مقتضای زمانه‌اش تأثیر می‌گذارد و رنگ می‌پذیرد. تذکره شعراء کتاب‌های مرتبط و آثار تصویری برجای مانده از عصر زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ه.ق) منابعی برای مطالعه ابعاد گوناگون بن‌مایه‌های ادبی این دوران است. یک نگاره از نقاشی‌های دیواری عمارت هفت‌تنان شیراز نمونه موردی مطالعه نوشتار حاضر است. تأثیرگذاری متقابل ادبیات و هنرها در هر دوره‌ای بدیهی و قابل اثبات است. اما مقاله، جامعه‌شناسی شیخ صنعتان و دختر ترسا از آثار نقاشی عصر زندیه را مدنظر قرار داده است. نگارنده درصدد است بامطالعه نگاره شیخ صنعتان و دختر ترسا به اطلاعات بصری مکنون در آن دست یابد.

«نقد دانش نیست. نقد با معناها سروکار دارد و دانش معناها را پدید می‌آورد. کاری که از ناقد برمی‌آید، تولید گونه‌ای معنا از راه جدا کردن معنا از فرم یعنی همان اثر است. کار ناقد تشخیص شبکه‌ای از معناهاست.» (بارت، ۱۳۸۷، ۷۳)

«نقد تنها آنی است از این تاریخ که پای در آن می‌نهییم و ما را به یگانگی و به حقیقت نوشتار رهنمون می‌شود.» (همان، ۸۸)

به‌طور کلی هنرها را می‌توان به دو شیوه ۱. توصیفی ۲. علی بررسی نمود. مطالعه جامعه‌شناسانه زیرگروه شاخه علی است. دیدگاه دیگری در خصوص تقسیم‌بندی رویکردهای پژوهشی هنر وجود دارد که به این ترتیب است: رویکرد فلسفی به هنر ۲. رویکرد جامعه‌شناسانه به هنر ۳. رویکرد فلسفی و جامعه‌شناسی

۲- رویکرد جامعه‌شناختی

«رویکرد جامعه‌شناختی به تعبیری می‌تواند رویکردی سنتی محسوب شود به طوری که هرگاه یک اثر را با توجه به محیط و شرایط اجتماعی آن بررسی کنیم، آن را در حیطه نقد جامعه‌شناسانه قرار داده‌ایم.» (گورین و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۸۴) این نوع نقد تأکید بسیاری بر محتوا دارد و برخلاف نقد فرمالیستی، برون‌گرا و ابژه نگر نیست. اصالت جامعه‌شناسی در برقراری و توصیف روابط بین جامعه و اثر است. جامعه قبل از اثر وجود دارد. زیرا اشخاص مشروط به جامعه بوده و جامعه نیز توسط فرد هنرمند یا نویسنده و... انعکاس یافته و بیان می‌شود.

«نقد جامعه‌شناختی بنا به نوشته کلود دوشه «در وهله نخست متن را مدنظر دارد.» این نقد قرائت درونی نیز هست به این معنی که مفهوم متن را آن گونه که نقد صوری طرح کرد به نوبه خود از سر گرفته و بر آن به‌عنوان موضوع بررسی اولویت‌دار تأکید می‌ورزد. اما سرانجام کار متفاوت است چراکه نیت و راهبرد نقد جامعه‌شناختی بازگرداندن مضمون اجتماعی به متن صورت‌گرایان است. نقد جامعه‌شناختی بیشتر یک برنامه است تا اجرا حول سه درون‌مایه انجام می‌گیرد: «فاعل (که منظور مؤلف نیست)، ایدئولوژی و نمادها» منتقد هم‌زمان به بررسی نهادهای داخل متن، الگوهای فرهنگی و یا مدرسه‌ای و جایگاه اثر در نهادها خواهد پرداخت. ایدئولوژی که نقد جامعه‌شناسانه را از آن گریزی نیست، یک بعد از اجتماعی بودن است، و از تقسیم‌کار که خود وابسته به ساختارهای قدرت هست پدید آمده است، ایدئولوژی شرط و درعین حال فرآورده هرگونه گفتار است.» (ابوتادیه، بی تا؛ ۲۷۱)

«پیر زیما در «راهنمای نقد جامعه‌شناختی» تعریفی از این رشته به دست می‌دهد، نقد جامعه‌شناختی همان «جامعه‌شناختی متن» است.» (همان، ۲۷۲)

۳- پیشینه نقد جامعه‌شناسانه

از یونان باستان تا رنسانس و از رنسانس تا قرن نوزدهم فیلسوفانی همچون افلاطون، ارسطو، ژان ژاک روسو تا هگل و مارکس به موضوع نقش جامعه و تاریخ در هنر پرداخته‌اند. در اوایل قرن نوزدهم مطالعات تألیفی و نوآورانه در حوزه رابطه میان جامعه و هنر بروز و ظهور یافت. همچنین با استقلال جامعه‌شناسی و تسلط پوزیتیویسم بر دهه‌های نخست آن «تن» نماینده چنین تفکری در جامعه‌شناسی هنر شد. در آغاز قرن بیستم جریان‌های موازی در جامعه‌شناسی هنر با تأثیرپذیری از خاستگاه‌های گوناگون فلسفی و جامعه‌شناسی حضور داشتند. برخی به‌شدت متأثر از فیلسوفانی همچون هگل بودند و برخی دیگر بر دستاوردهای جامعه‌شناسانی همچون ماکس وبر و امیل دورکیم تأکید داشتند. کمی بعد با قدرت گرفتن اندیشه‌های مارکسیستی نظریه‌پردازان و منتقدان این تفکر، جهش گسترده‌ای در جامعه‌شناسی هنر پدید آوردند. افرادی همچون جرج لوکاک، لوسین گلدمن و میخائیل باختین چهره‌های برجسته این نوع جامعه‌شناسی قلمداد شدند. نقد جامعه‌شناسی هنر و ادبیات نیز در نیمه قرن بیستم و به‌طور دقیق در دهه هفتاد با نام‌گذاری «کلود دوشه» در فرانسه و در کنار انواع نقدهای نو آغاز شد. این نقد از نقطه‌نظرهای دیگر به‌وسیله محققان بزرگ دیگری همچون زیما، بوردیو و هینیک توسعه و گسترش یافت.

۴- جامعه‌شناسی هنر و موضوع آن

«جامعه‌شناسی هنریکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است که ارتباطش با هنر به همان شکلی است که با سایر حوزه‌های معرفت مثل علم، مذهب و اخلاق هست. به ترتیب هنر را مطالعه می‌کند و در جستجوی تأثیرات اجتماعی بر آن است.» (راودراد، ۱۳۸۲: ۶)

«مطالعه هنرمندان و نقش عوامل اجتماعی در هنرمند شدن آن‌ها، بررسی مخاطبان هنر و نقش آن‌ها در شکل‌گیری و توسعه انواع هنرها، مطالعه خود آثار هنری و تبیین چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از جامعه و بازنمایی جامعه توسط آن‌ها و بررسی نهادهای اجتماعی مربوط به هنر چون نظام‌های سیاست‌گذاری فرهنگی و سازمان‌های تنظیم‌کننده ارتباط هنرمندان حوزه‌های مختلف با یکدیگر، موضوعاتی است که در حوزه جامعه‌شناسی هنر قابل مطالعه و تبیین است.» (همان، ۷)

به‌طور کلی موضوع نقد جامعه‌شناسی هنر خوانش متن و رابطه آن با جامعه است. البته بخش گسترده‌ای از این نقد به مطالعه جنبه‌های اجتماعی اثر می‌پردازد و روابط فرا متنی مرتبط با جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما برخی دیگر بیشتر متوجه مؤلف و تولید اثر هستند برخی محققان نیز به چگونگی دریافت نزد مخاطبان و یا به مصرف و مصرف‌کنندگان می‌پردازند. نقد جامعه‌شناسی در جستجوی روش یا روش‌هایی نظام‌مند برای خوانش متن هنری و ادبی و یا تبیین مناسبات آن با جامعه است.» (راوودراد، ۱۳۸۶: ۶۴) می‌توان چنین نتیجه گرفت که مطالعه روابط بین متن اعم از ادبی و هنری و جامعه معاصر آن محور و موضوع اصلی نقد جامعه‌شناسانه است.

۵- مکاتب اصلی علم جامعه‌شناسی

به‌طور کلی چهار مکتب اصلی در جامعه‌شناسی وجود دارد:

۱. پوزیتیویستیها یا اثباتی‌ها
۲. جامعه‌شناسی تفسیری
۳. جامعه‌شناسی انتقادی
۴. جامعه‌شناسی پست‌مدرن

به دلیل اهمیت ویکتوریا الکساندر و عضویت ایشان در گروه جامعه‌شناسان پست‌مدرن بدان پرداخته می‌شود. جامعه‌شناسی پست‌مدرن: این رویکرد برخلاف سه مکتب پیشین کلاسیک نبوده و نوین هست و تمرکز بر قدرت-دانش دارد و جامعه‌شناسان این دسته معتقدند که قدرت دانش خود را می‌سازد. هدف پست‌مدرنیست‌ها این است که دانش را در هر حوزه بررسی و رابطه قدرت و دانش را بررسی نمایند. در دوره مدرن، هنر توده‌ای بود و مخاطب هم پیرو آن، توده‌ای اما در دوره پست‌مدرن هنر مردمی و مخاطب هم محدود است. زیرا هویت‌های اجتماعی متعدد به وجود آمده است. جامعه‌شناسی پست‌مدرن در حوزه هنر این تحقیقات را انجام می‌دهد: (۱) مطالعه مخاطبین هنر (۲) نظریه‌های دریافت جامعه‌شناسان بسیاری از ابتدا وجود داشته و تأثیرگذار بوده‌اند اما، از میان کسانی که به‌صورت محض و تخصصی بر روی جامعه‌شناسی هنر مطالعه نموده باشند، اندک‌اند. از آن میان می‌توان به جانت ولف، شعر و ویکتوریا الکساندر اشاره نمود. با توجه به این‌که پژوهش حاضر قرار است که بر مبنای آرای ویکتوریا الکساندر به نتیجه برسد، در ابتدا اندکی راجع به ایشان شرح خواهیم داد.

ویکتوریا الکساندر؛ وی یکی از جامعه‌شناسان معاصر است که تخصص او در زمینه جامعه‌شناسی هنر است وی هم‌اکنون در دانشگاه سوری لندن تدریس می‌کند.

ارتباط هنر و جامعه از دیدگاه ویکتوریا الکساندر:

در این رابطه سه رویکرد را ایشان معرفی می‌نمایند:

(۱) رویکرد بازتاب (reflection approach)

(۲) رویکرد شکل‌دهی (shap approach)

(۳) الماس فرهنگی (culture diamond)

۵-۱- رویکرد بازتاب

بر اساس این رویکرد آثار هنری، همانند آینه‌ای جامعه معاصر خود را بازتاب می‌نمایند. البته همان‌طور که آینه تنها بخشی از واقعیت‌گزینش‌شده موردنظر را در چارچوب قاب خویش باز می‌تاباند، آثار هنری نیز بخشی از جامعه را به نمایش می‌گذارند. بر اساس این تئوری، هنرها واقعیت را به رمز برمی‌گردانند و آنچه را در جامعه وجود دارد به صورتی نمادین و رمزگونه به نمایش می‌گذارند. بنابراین شکل هنر متأثر از قواعد زیباشناختی است، درحالی‌که، محتوای آن از جامعه نشأت گرفته است. این محتوا ارزش‌ها، اعتقادات و به‌طور کلی ایدئولوژی و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه را شامل می‌شود. در این رویکرد عقیده بر این است که هنر حاوی اطلاعاتی درباره جامعه است. ویکتوریا الکساندر معتقد است، «رویکرد بازتاب در جامعه‌شناسی هنر مشتمل بر حوزه‌ای گسترده از تحقیقات مبنی بر این عقیده مشترک هستند که هنر آئینه جامعه است یا هنر به‌واسطه جامعه مشروط شده و تعیین می‌یابد.» (راوودراد، ۱۳۸۶: ۶۷) وی بر این باور است که اثر هنری به‌رحال اطلاعاتی در رابطه با جامعه معاصرش به ما می‌دهد.

تحقیقاتی که در رویکرد بازتاب انجام شده است، شامل تحقیقات وسیعی می‌شود که در یک عقیده باهم مشترک هستند: «جامعه تعیین‌کننده هنر است» یا «هنر آینه جامعه» است. تمرکز اصلی این رویکرد، جامعه‌شناسی است چراکه می‌خواهد از فهم هنر جامعه را بشناسد.

ریشه رویکرد بازتاب از نظر ویکتوریا الکساندر، مارکسیسم است که او آن را بر دو نوع تقسیم می‌نماید:
الف) ارتدکس ب) نئومارکسیسم

وی معتقد است هنر روبنا و جامعه زیربنا است. فرهنگ و ایدئولوژی جامعه، روابط اقتصادی را بازمی‌تاباند که هنر هم در فرهنگ و ایدئولوژی جای می‌گیرد. اگر هنر را روبنا فرض نماییم و جزء آگاهی بدانیم، مارکس بر این عقیده است که: «این آگاهی انسان‌ها نیست که هستی اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کند، برعکس هستی اجتماعی آن‌هاست که آگاهی آن‌ها را تعیین می‌کند.»
تئوری شکل‌دهی: این رویکرد تأثیرات هنر بر جامعه را مطالعه می‌کند معتقد است که هنر روی جامعه تأثیر دارد و هنر می‌تواند ایده‌ها و افکار را در ذهن اجتماع القاء کند. در رویکرد شکل‌دهی جهت از هنر به جامعه میل می‌کند و بالعکس در رویکرد بازتاب جهت از جامعه به هنر است.

تئوری الماس فرهنگی: بررسی دوسویه تأثیر هنر و جامعه بر یکدیگر و یا به عبارتی دیگر ترکیب منطقی نظریه‌های بازتاب و شکل‌دهی، شاکله تئوری الماس فرهنگی است. در این مقاله همان‌طور که در عنوان آمده مبنای پژوهش رویکرد بازتاب است. به همین خاطر از توضیح بیشتر نظریه‌های شکل‌دهی و الماس فرهنگی اجتناب می‌کنیم. از این‌پس به قسمت دوم پژوهش یعنی انطباق تئوری بازتاب و ویکتوریا الکساندر بر نگاره شیخ صنعان عمارت هفت‌تنان شیراز می‌پردازیم. به همین سبب در ابتدا به تاریخ اجتماعی، مذهبی و فرهنگی زند و سپس به اوضاع صوفیان و درویش در عصر زند و در انتها داستان شیخ صنعان و نقد جامعه‌شناسانه نگاره مذکور می‌پردازیم.

۶- وضعیت مذهب در دوره کریم‌خان زند

با استناد به منابع موجود ایل زند پیرو آیین تشیع بودند و «کریم‌خان مردی متدین و مقید به آداب و مراسم مذهبی بود و حتی به تقلید از پادشاهان صفوی در ایام محرم به برگزاری مراسم عزاداری می‌پرداخت؛ خاصه آن‌که معروف است، تعزیه‌داری و نوحه‌خوانی ماه محرم به شیوه‌ای در عصر قاجار اوج گرفت به زمان وی مربوط می‌شود. بدیهی است که اخلاص عقیدتی کریم‌خان موجب توجه عمومی نسبت به او می‌شد.» (شعبانی، ۱۳۸۶، ۱۵۵)

با تمام این تفاسیر نکته جالب توجه این است که او در امور مذهبی تعصب نداشت و جالب‌تر اینجاست که با علم به بی‌سوادی وی لیکن از بلوغ فکری و شعور بالایی برخوردار بوده است چراکه آزادی افکار و ادیان مختلف در این دوره بسیار بوده و او به‌تمامی ادیان و مذاهب احترام می‌گذاشته است.

«کریم‌خان مرد متظاهری نبود. او هرگز نکوشید تا با تظاهر به دین‌داری، بر میزان محبوبیت خود بیفزاید. تمام کارهای مذهبی او، کارهایی بودند بی‌شائبه. بردن نام امام‌ها بر روی سکه‌ها و این حقیقت که کریم‌خان بناهای اسلامی شیعی زیادی ساخته و مرمت کرد، نشان می‌دهد که او شیعی‌مذهب بود.» (رجبی، ۱۳۵۲، ص ۱۳۶) در سفرنامه سیاحانی که در دوره زند به ایران سفر کرده‌اند نکات مختلفی درباره مذهب کریم‌خان می‌خوانیم که از آن جمله در سفرنامه ویلیام فرانکلین به متعصب بودن او در امور مذهبی اشاره دارد و همچنین به این مسئله اشاره دارد که تمامی اقلیت‌های مذهبی اعم از زرتشتیان، یهودیان، ارمنیان و چند شعبه از مسلمانان مانند اسماعیلیان، صوفیان در دوره کریم‌خان از آزادی برخوردار بوده و در نهایت آسودگی و راحتی خیال به سر می‌بردند و مذهب شخص کریم‌خان کوچک‌ترین تأثیر در دیگران نداشت.

یکی دیگر از سیاحانی که در اواخر دوره زند به ایران سفر کرد سر جان ملکم انگلیسی است که او هم از تمامی خصایص کریم‌خان به نیکی یاد می‌کند اما در برخی عقاید بسیار متفاوت با فرانکلین است که یکی از وجوه اختلاف آن‌ها مسئله مذهب کریم‌خان است که ملکم در این باره می‌نویسد: «کریم‌خان فریض دینی را کاملاً به‌جا می‌آورد.» (ملکم، ص ۱۴۹) درحالی‌که در این زمینه فرانکلین می‌نگارد: «اعتقاد و ایمان کریم‌خان سطحی بود.» (فارسنامه ناصر، ج ۱، ص ۲۱۸)

«برای شاعران بزرگ ایران، یعنی سعدی و حافظ، آرم گاه‌های آبرومندی بنا کرد و در آن‌ها عماراتی برای سکونت زائرین و درویش‌ها در نظر گرفت و برای مخارج بناها و هزینه مسافری و درویش‌ها، باغ‌ها و مزارعی برای آرامگاه تخصیص داد.» (رجبی، ۱۳۵۲، ۱۳۵) همچنین بر آرامگاه شاه شجاع نیز بنایی شایسته ساخت. تکیه هفت تن و چهل تن را بنا کرد و بقعه شاه داعی الی الله را تجدید عمارت و دروازه قرآن را- که گویا از بناهای عهد دیلمیان در شیراز است- ترمیم و تکمیل کرد و به‌طور کلی ساختن تکایا، برج‌ها و باروها و خندق‌ها، مدرسه‌ها و بازارهای بسیاری ساخت. پس این‌طور برمی‌آید که کریم‌خان برای درویش احترام بسیار قائل بوده است که در میحث شخصیت کریم‌خان یکی از خصایص نیکوی او را آزادی دادن به افکار و ادیان مختلف که در فصل پیش توضیح آن‌ها رفت. چنانچه درویش نیز از این قاعده مستثنا نبودند.

در این دوره فرقه‌های متفاوتی از صوفیان مشغول فعالیت بوده‌اند که از آن میان چند سلسله از آن‌ها بیش‌تر رشد و نمو کردند. در دوره زندیه تصوف نیز مثل شعر و ادب دوره تجدید عهد با گذشته اسلامی یا احیا سنت‌های قدیم بود. «از اواخر صفوی بازار تصوف در ایران از رونق افتاد و به روایت ریاض السیاحه قریب هفتادسال پس از انقراض صفویه کشور ایران از فقر و طریقت خالی

بود و اسم طریقت را گوش کسی نشنیده و چشم احدی اهل فقر را ندیده مگر چند کسی از فقرا در مشهد مقدس از طریقه نور بخشی و چند نفر در شیراز از سلسله ذهبیه که آن‌هم در زوایای گمنامی بودند. اما آمدن سید معصوم علیشاه دکنی از هند به ایران بار دیگر نام تصوف را بر زبان‌ها جاری ساخت و به آن رونق بخشید.» (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ۴۵۴) در بین تمامی فرقه‌ها دوشاخه نعمت الهی و ذهبیه پروبال بیش‌تری گرفتند که آن‌ها چیزی از تصوف گذشته را در اقوال و احوال مشایخ جدید اعاده کردند. قطب‌الدین نیریزی و معصوم علیشاه دکنی دو تن از سردمداران صوفیان در این عصر بودند. قطب‌الدین نیریزی سلسله ذهبیه را از رخوت و فترت عهد صفوی که آن را تا حدی در محدوده‌ای از محترقه و اهل بازار مخصوص کرده بود، بیرون آورد. اما پایه‌گذار سلسله ذهبیه ۱ را شیخ رکن الحق و المله والدین خواجه ابواسحق ختلانی (متوفی سال ۸۲۶ هجری) دانسته‌اند. پیروان این طریقه شیعی دوازده‌امامی می‌باشند و به همین جهت چون با دشمنی فقیهان روبه‌رو نگردیدند از اواخر صفویه تجدید حیات نمودند. سید قطب الدین محمد تبریزی شیرازی در فارس شهرتی بسزا کسب کرد و خلیفه وی آقا محمد هاشم شیرازی نیز در زهد و مجاهدت صاحب‌مقام و اعتبار گردید. سلسله ارشاد و این فرقه طبق روایات توسط «سری سقطی» و «معروف گرجی» به امام رضا (ع)، امام هشتم شیعیان دوازده‌امامی، می‌رسد. یکی از مشایخ مشهور طریقه ذهبیه کبرویه رضویه که در برخی منابع بدان اشاره شده است، آقا محمد هاشم درویش شیرازی است که وی پسر یغما از عارفان نامدار قرن دوازدهم بوده است. او در سال ۱۱۰۹ هجری در شیراز متولد شده و در سال ۱۱۹۹ وفات یافت و مدفن او در بقعه حافظیه است.

۷- نقاشی عصر زندیه

اینه شیراز عصر زندیه مملو از تصاویر و نقش‌مایه‌هایی برجای‌مانده از دوران حکومت کریم‌خان زند (۱۱۹۳-۱۱۶۳ ه.ق/۱۷۷۹-۱۷۵۰ م) است. همین‌طور تابلوها، قاب آینه‌ها و قلمدان‌های بسیاری در موزه‌های اقصی نقاط جهان است که به دوره زندیه متعلق بوده و اتفاقاً دارای نقاشی است. پس مروری کلی بر نقاشی و هنرهای تصویری عصر زند نشان از تولیدات هنری این دوره دارد. اما بنا به فراخور فرضیات و محدوده پژوهش حاضر نگارنده فقط تعدادی از آثار با مضمون ادبی را لحاظ نموده است.

۸- شیخ صنعان و دختر ترسا

برگرفته از کتاب زیبا و پرمغز منطق الطیر، اثر جاودانه و ادبی-عرفانی عطار نیشابوری، است که حاوی مضامین زیبا و عارفانه‌ای است.

شیخ صنعان زاهدی است که پنجاه سال عمر خود را در زهد و عبادت خشک و بی‌مغز گذرانیده است. ناگهان خواب می‌بیند که سجده بر بُتی می‌برد. پس از این خواب به همراه مریدان راهی سفر به دیار روم می‌شوند. در آنجا دل به دختر ترسا می‌بندد و دین و ایمان خود را از دست می‌دهد. مریدان او را ترک کردند. اما او به دیر رفت، زَنار بست، شراب نوشید و حتی خوکبانی کرد و این جریان سبب باز شدن دیده باطنی و چشم سر او شد. به روایت عطار، هنگامی که شیخ صنعان به سرزمین روم عزیمت می‌کند، ناگهان دختر نصرانی را پرفراز ایوان قصر بلندی می‌بیند:

ازقضا دیدند، عالی منظری
دختر ترسای روحانی صفت
بر سر منظر نشسته دختری
در ره روح‌اللهش، صد معرفت

«شیخ صنعان در شعر شاعران عارف‌مسلک بعد از عطار به‌عنوان سر حلقه رندان جهان و پیر دیر و الگوی اعلا‌ی عاشقی و رندی معرفی می‌شود.» (مالکی، ۱۳۸۰، ۱۵۱)



تصویر ۱- مجلس شیخ صنعان و دختر ترسا، عمارت هفت‌تنان شیراز، زندیه، نگارنده

۱. نام کامل این سلسله ذهبیه کبرویه رضویه است.



تصویر ۲- تابلوی شیخ صنعان و دختر ترسا، موزه پارس، عصر زندیه، رنگ‌روغن روی بوم (منبع: نگارنده)

اگرچه بسیاری از هنرمندان در ادوار گوناگون تاریخی به داستان شیخ صنعان توجهی خاص مبذول داشته و برایشان جذاب بوده، اما به نظر می‌رسد این موضوع از علاقه‌مندی‌های نقاشان عصر زندیه نیز بوده است. زیرا علاوه بر نگاره فوق، در چندین قالب دیگر همچون قلمدان و تابلو نیز این داستان مصور شده است. تصویر شماره ۲ گواهی بر این مدعاست. فن این نقاشی رنگ‌روغن روی بوم بوده و در شیراز عصر زند نقاشی شده است. ابعاد نگاره نامبرده ۸۶،۴ در ۹۵،۳ است. پوشاک، اگر فرض کنیم که هنر عصر زند آینه فرهنگ، مذهب و ایدئولوژی حاکم باشد، پس می‌توان به پوشاک افراد حاضر در نگاره نگرست و می‌توان حدس زد که پوشاک رایج در عصر زند همانند پوشاک افراد حاضر در نگاره بوده است. پوشاک مردان اعم از کلاه، کفش نوع لباس‌های آن‌ها می‌تواند در مطالعه پوشش‌های سنتی عصر زند ما را یاری رساند. به‌طور مثال لباس دختر ترسا در بسیاری دیگر از تصاویر به‌جامانده از دوره زندیه به چشم می‌خورد. نوع زیورآلات او و همین‌طور کلیه اجزا پوشاک افراد اعم از مرد و زن نیز گواهی بر این مدعاست.

ویکتوریا الکساندر معتقد است که هنر همانند آینه‌ای است که ایدئولوژی‌ها، باورداشت‌ها و عقاید جامعه معاصر خود را بازتاب می‌کند. اگر به آینه نگاره شیخ صنعان بنگریم، شاید موضوع و نوع داستان یکی دیگر از مسائلی باشد که ذهن ما را درگیر خود می‌نماید. در بنای هفت‌تنان چهار نگاره دیگر نیز وجود دارد که هر پنج نگاره مضامین مذهبی، ادبی و عرفانی دارند و این موضوع نشان از اقبال عمومی مردم عصر زند یا شخص پادشاه نسبت به این‌گونه مضامین دارد. هنرمندان قادر بودند مجالس رزم و بزم پادشاه و درباریان را بر روی دیوارهای بنا نقاشی کنند اما در هیچ‌یک از نگاره‌ها این مضمون به چشم نمی‌خورد. می‌توان این‌گونه حدس زد که موضوعات عرفانی همچون داستان شیخ صنعان و دختر ترسا از موضوعات موردعلاقه عصر زند بوده است و نشان‌دهنده این موضوع است که شاید خواص، عطار و منطق‌الطیر او را به‌خوبی می‌شناخته‌اند. موضوع دیگری که در آینه نگاره بازتاب می‌شود، سازه‌های رایج عصر زند است. در این نگاره دو تن از افراد یک ساز بادی در دست دارند. اینکه در چه مراسمی و در چه موقع از سال از این نوع ساز بادی که ظاهراً از شاخ حیوانات درست‌شده استفاده می‌کردند، مشخص نیست.

مطلب حائز اهمیت دیگر، دسته‌ای از سنت‌ها، باورها و اعتقادات رایج آن دوره است که در این نگاره به‌خوبی نمایان است. مانند سوگند دادن به قرآن، چاک نمودن گریبان از شدت نگرانی و خشم و ... و درنهایت تعداد افراد موجود در نگاره است که نشان از اهمیت و تقدس عدد ۱۴ در آن دوره دارد.

۸- نتیجه‌گیری

نقد کلیدی برای خوانش متن هست و کمک به برداشتن لایه‌های معنا می‌نماید و مخاطب را در درک بهتر اثر یاری می‌رساند. در این میان نقد جامعه‌شناسانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انواع نقد شناخته‌شده و با مطالعه جامعه معاصر اثر بسیاری از نقاط تاریک را می‌توان روشن نمود. جامعه‌شناسان بسیاری وجود داشته‌اند و هر یک رویکرد خاصی را مدنظر قرار داده است. هنر دوره زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ ه.ق) اگرچه در راه کسب تجربیات نوین شکلی بوده اما محتوای ارائه‌شده نشان از پابندی به زیرساخت‌های ریشه‌دار و اصیل فکری دارد. قرن دوازدهم هجری هنگام شکوفایی سبک بازگشت در ادبیات است. آذر بیگدلی، حاجی صباحی بیدگلی، هاتف اصفهانی و... شاعران عصر زندیه و تابع اصول سبک نامبرده بوده‌اند. اما نقاشان شهیر این دوره همچون آقا صادق بن‌مایه‌های کهن ادبی را برگزیده و به تصویر کشیده‌اند. در این پژوهش رویکرد بازتاب ویکتوریا الکساندر را لحاظ شد و این تحقیق این نتیجه را حاصل نمود که بیشتر عناصر فرهنگی و اجتماعی، باورها، ایدئولوژی حاکم و سایر شاخصه‌های بااهمیت جامعه معاصر اثر در آن تجلی‌یافته است. اهمیت به درویش و طبقه صوفیه و ارتباط شایسته داستان «شیخ صنعان و دختر ترسا»، آرامش و شادی موجود در شیراز عهد کریم‌خان رونق نقاشی‌هایی استوار بر بن‌مایه تغزلی و عاشقانه را سبب شد.

منابع

۱. ایو تادیه، ژان (بی تا). نقد ادبی در سده بیستم، مترجم: محمد رحیم احمدی، تهران: موسسه انتشارات سوره
۲. بارت، رولان (۱۳۸۷). نقد و حقیقت، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: نشر مرکز.
۳. دووینیو، ژان (۱۳۸۲). جامعه شناسی هنر، مترجم: مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
۴. راودراد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی هنر و ادبیات، تهران: دانشگاه تهران.
۵. گورین، لیبر و دیگران (۱۳۷۷). راهنمای رویکردهای نقد ادبی، مترجم: زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات.
۶. مالکی، هرمز (۱۳۸۰). راز درون پرده (هرمنوتیک داستان شیخ صنعان)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. نودری، حسینعلی (۱۳۸۴). نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: نشر آگه.
۸. نیرومند، کریم، (۱۳۶۴). تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن، تهران: کتابفروشی ستاره.

